

مطالعات آسیائی



پیشرو و پیشرو

جمهوری تاجیکستان، پادشاه ایران

بهرامیر احمدیان

مهدی ناصری

تشریف و دست
تیرازہ

- سرشناسه : امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۲۹ -
- عنوان و نام پدیدآور : جمهوری تاجیکستان پاره تن ایران / نویسنده بهرام امیراحمدیان، مهدی ناصری.
- مشخصات نشر : تهران : نشر شیرازه، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری : ۴۶۶ تصویر (رنگی)، جدول .
- فروست : مجموعه مطالعات آسیایی - ۴
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۶۸-۴۶-۷
- وضعیت فهرست : فیبا
- نویسی
- موضوع : تاجیکستان
- موضوع : Tajikistan
- موضوع : تاجیکستان -- روابط خارجی -- ایران
- موضوع : Tajikistan -- Foreign relations -- Iran
- موضوع : ایران -- روابط خارجی -- تاجیکستان
- موضوع : Iran -- Foreign relations -- Tajikistan
- شناسه افزوده : ناصری، مهدی
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۲ ت ۹ ب ۹۲۳ DK
- رده بندی دیویی : ۹۵۸/۶
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۵۰۵۰

جمهوری تاجیکستان

پارهٔ تن ایران

مجموعهٔ مطالعات آسیایی - ۴

نشر و نشر
پیراز

جمهوری تاجیکستان

پارهٔ تن ایران

دکتر بهرام امیراحمدیان

مهدی ناصری

جمهوری تاجیکستان، پاره تن ایران
نویسنده: دکتر بهرام امیراحمدیان
مهدی ناصری
طراح جلد: مینا دادوند
تنظیم صفحات: علی اصغر خرم‌شاهی
چاپ و صحافی: برتر
چاپ اول: ۱۳۹۶
تیراژ: ۵۰۰
بها: ۴۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۶۸-۴۶-۷

سازمان نشر و توزیع
کتابخانه ملی

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳-۲۲۵۴۰۳۱۷

فهرست

۹۷..... رشته کوه‌های پامیر ۱۰۱..... ساختمان زمین‌شناسی و معدنی ۱۰۴..... اقلیم ۱۰۶..... رودها و دریاچه‌ها ۱۱۱..... بهره‌سوم: شهرهای تاجیکستان ۱۱۱..... دوشنبه ۱۱۲..... پیشینه تاریخی ۱۲۳..... پن‌جیکت ۱۲۹..... هُلُک شهر خاموش هزارسال ... ۱۳۲..... ولایت سغد(خجند) ۱۳۷..... شهر خجند ۱۴۰..... بدخشان کوهستانی ۱۴۹..... حصار شادمان تجلیل از ۳۰۰۰ سالگی شهر باستانی ۱۵۴..... حصار در غرب دوشنبه ۱۵۷..... ناحیه امروزی حصار ۱۶۰..... ولایت ختلان ۱۶۴..... شهر کولاب ۱۶۹..... بهره چهارم: مردم	۹..... پیش‌گفتار بخش یکم: سرزمین و مردم ۱۶..... تاجیکستان ۱۷..... بهره یکم: آسیای مرکزی ۲۱..... اوضاع تاریخی آسیای مرکزی موقعیت اقتصادی - جغرافیایی و منابع ۳۷..... طبیعی آسیای مرکزی جمعیت و نیروی انسانی ۴۰ بهره دوم: جمهوری تاجیکستان ... ۴۵ جمعیت ۵۰ جمعیت روستایی ۵۲ جمعیت شهری ۵۴ جمعیت و پراکنندگی آن در تاجیکستان ۶۷ تراکم جمعیت ۷۰ جمعیت و فرهنگ ۷۳ صفحات تاریخ ۷۳ مناطق جغرافیایی تاجیکستان ۷۸
--	--

معنای کلمه تاجیک	۱۶۹	کمال خجندی	۳۶۲
از روضه الصفای ناصری	۱۹۶	صدرالدین عینی	۳۶۷
تاجیکان	۲۰۱	باباجان غفوروف	۳۷۲
		محمد جان شکوری	۳۷۴
بخش دوم: فرهنگ			
بهره یکم: رویدادهای مهم فرهنگی		لایق شیرعلی	۳۸۴
تاجیکستان	۲۱۵	مومن قناعت	۳۹۰
		گلرخسار صفی	۳۹۴
سال ۲۰۰۹، سال «امام اعظم» در			
تاجیکستان	۲۱۵	بخش سوم	۴۰۳
بهره دوم: مراسم و آیین‌ها در		روابط ایران و تاجیکستان	۴۰۳
تاجیکستان	۲۲۰	اقتصاد تاجیکستان	۴۰۵
عید قربان	۲۳۵	واردات و صادرات ایران با	
مراسم رجبی	۲۳۷	تاجیکستان در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۴	
جشن‌های تاجیکستان	۲۴۶		۴۱۶
رمضان در تاجیکستان	۲۹۸	چشم‌انداز آینده روابط ایران و	
پی‌نوشت‌ها	۳۱۰	تاجیکستان	۴۱۷
مراسم جفت براران	۳۱۳	ضرورت همکاری‌های ایران و	
عادت‌های بازداشتن بارش	۳۲۲	تاجیکستان	۴۱۸
جشن «خربزه» در تاجیکستان	۳۲۹	منابع	۴۲۹
جشن‌های دولتی تاجیکستان	۳۳۲	پیوست‌ها	۴۳۳
تاریخچه روزاستقلال تاجیکستان	۳۴۳	عکس‌ها	۴۵۷
بهره سوم: مشاهیر تاجیکستان	۳۴۸	فهرست اعلام	۴۶۵
رودکی	۳۴۸		

پیش‌گفتار

اکنون ۲۵ سال از استقلال جمهوری تاجیکستان می‌گذرد. روابط ایران با تاجیکستان از همان روزهای نخست استقلال آغاز شد. پیوستن پاره‌ای از تن ایران به پیکره ایران زمین آرزوی دیرین هر دو سو بوده است. روزهای پرفراز و نشیبی در فرایند استقلال در تاجیکستان سپری شد که در میانه دهه ۱۹۹۰ با جنگ داخلی و برادرکشی همراه شد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور برادر و دوست در این فرایند نقشی کارساز داشت و از هر گونه یاری به برادران تاجیک کوتاهی نکرد تا سرانجام با ابتکارات ایران و همکاری روسیه، هر دو سوی مناقشه بر سر میز مذاکره گرد آمده و در فرایند صلح مشارکت و با تقسیم قدرت بین دو طرف، درگیری و برادرکشی به سرانجام رسید. این برهه از تاریخ دردناک جمهوری تاجیکستان در روند توسعه فقیرترین جمهوری شوروی اثرات منفی بر جای گذاشت، به گونه‌ای که زخم این درگیری هنوز هم سر باز می‌کند و وحدت ملی و تمامیت ارضی تاجیکستان را به چالش می‌کشد. ایرانیان و تاجیکان نسبت به هم حسی نوستالژیک دارند و در هر دو سوی آمویه این مردمان خواهان گسترش روابط و در آرزوی دیدار از

کشوهای یکدیگر هستند. نه یک تاجیک در ایران و نه یک ایرانی در تاجیکستان خود را بیگانه حس نمی‌کنند. تاجیکستان پاره تن ایران است. بخشی از سرچشمه فرهنگ و تمدن ایران و زبان فارسی از ورارودان است و خراسان بزرگ پیوند دهنده هر دو سوی آمویه است.

با همه این ویژگی‌ها و نزدیکی‌ها گاهی هم خیلی از هم دوریم. با نگاهی به تعداد مسافران ایرانی که از تاجیکستان دیدار و تاجیکانی که از ایران دیدار می‌کنند می‌توان دریافت که این حس نتوانسته است به واقعیت نزدیک شود و همچنان رویایی است. بی درنگ در می‌یابیم همه این آه و حسرتها تنها بر روی کاغذ و در میان رسانه‌های گروهی نقش بسته و در عرصه عمل رقمی قابل توجه نیست. نه ایرانی در سودای دیدار از تاجیکستان است و نه تاجیک یارای دیدار از ایران دارد، زیرا هزینه‌های گران اقامت در مهمانسرا و مهمانخانه، دشواری دریافت ویزا، هزینه گران بلیت رفت و برگشت و نداشتن مرز مشترک امکان دیدارهای مردمان دو سو را به سختی فراهم می‌کند. راه زمینی ایران به تاجیکستان با گذر از کشور دیگر (از افغانستان در شرق) یا دو کشور دیگر (از ترکمنستان در شمال و از آنجا با گذر از ازبکستان) امکان پذیر است. راه آهن آسیای مرکزی که با سرمایه گذاری ایران و ترکمنستان (مشهد- سرخس-تجن) از سال ۱۳۷۵ برقرار است، هنوز مسافری را بین دو کشور رد و بدل نکرده است. با نگاهی به تعداد گردشگران ایرانی که همه ساله از امارات و ترکیه و عراق و جمهوری آذربایجان دیدار می‌کنند و مقایسه آن با گردشگران ایرانی که از تاجیکستان یا گردشگران تاجیکی که از ایران دیدار می‌کنند، می‌توان دریافت که سهمی بسیار اندک از آن

مسافران دو سوی آمویه است.

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

این شعر معروف رودکی زمزمه لب‌های کسانی است از هر دو سو که با شنیدن نام ایران و تاجیکستان هوس دیدار با یکدیگر را دارند. ولی همان گونه که گفته آمد از آرزو تا واقعیت فاصله بسیار است.

ایران در آغاز بنیان نهادن نمایندگی سیاسی در تاجیکستان کوشیده است به این کشور هم زبان یاری رساند. دو مانع عمده در سر راه گسترش روابط فرهنگی و سیاسی وجود دارد. علاقه ایران به بازگرداندن این پاره تن به جهان ایرانی از طریق برپایی دوباره الفبای فارسی (که تاجیکان بدان الفبای نیاگان می‌گویند) و ایستادگی حکومت تاجیکستان در برابر الفبای موجود تاجیکی (خط سیریلیک برگرفته از الفبای روسی) که به عنوان بخشی از هویت تاجیکی می‌شمارند. از این‌رو روابط فرهنگی و علمی دو سوی آمویه، دو همزبان تنها از طریق ادبیات شفاهی میسر است. تاجیکان بر این باورند که برپایی الفبای نیاکان هزینه‌ای گزاف بر بودجه دولت کم توان تاجیکستان وارد می‌آورد و از سوی دیگر روابط علمی و ادبی و فرهنگی نسل نو را با آثار مکتوب گذشته که با البای کربلیک است، قطع می‌کند و دسترسی آنان را محدود می‌سازد. ایرانیان با الفبای تاجیکی و تاجیکان با الفبای فارسی نمی‌توانند روابط داشته باشند، هر چند در سطح محدودی در بین طبقات روشنفکر و دانشگاهی تعداد اندکی می‌توانند از هر دو سو از نوشته‌های یکدیگر بهره‌مند شوند و تا رسیدن به سطح عمومی راه دراز و پرهزینه و شاید

غیر ممکن در پیش است. رئیس جمهور تاجیکستان بر این باور است که اگر الفبای نیاکان بکار گرفته شود، به سبب قدرت زبان و فرهنگ فارسی، دیگر نه از زبان تاجیکی و نه از هویت تاجیکی نشانی باقی نخواهد ماند و تاجیکستان، ایرانی کوچک در آن سوی آمویه خواهد بود.

در این کتاب ما قصد آن داریم تا تاجیکستان را به عنوان پاره‌ای از تن ایران به ایرانیان بیشتر بشناسانیم، هر چند پاره‌ای از تن این سرزمین بزرگ است، ولی شناخت ما با وجود مراودات بسیار در این ۲۵ سال کافی نیست. در این باب کارهایی سترگ نیز انجام یافته است، چه با چاپ کتاب و مقاله و گزارش و چه با رسانه‌های تصویری. ولی این جهان به گستره به اندازه کافی شناسانده نشده است و اقدام ما نیز می‌تواند گامی در این راه باشد. بر آن شدیم تا ما هم در این راه گامی برداریم، باشد که مورد پسند افتد و دلیل راهی باشد از زاویه‌ای دیگر برای شناخت این گوشه دورافتاده فرهنگ ایرانی. یادآور می‌شویم که نگارندگان این اثر، سابقه اقامت در تاجیکستان داشته و سال‌های متمادی بارها به نقاط مختلف این کشور دوست سفر کرده و از نزدیک با سرزمین و مردم و مسائل آن آشنا شده‌ایم.

آنچه در این کتاب بدان خواهیم پرداخت در سه بخش آماده شده است و دارای بخش‌های زیر است:

بخش یکم، سرزمین و مردم نام دارد. در این بخش در بهره یکم به شناخت آسیای مرکزی پرداخته‌ایم. زیرا بر این باوریم که برای شناخت تاجیکستان باید آسیای مرکزی را شناخت، تاجیکستان در این گستره جغرافیایی ایستاده است.

بهره دوم در شناخت جغرافیایی و سرزمینی جمهوری تاجیکستان است و برآن شده‌ایم تا سرزمین کوه‌های بلند را به خوانندگان بشناسانیم. در بهره سوم این بخش شهرهای مهم و تاریخی تاجیکستان را بررسی کرده‌ایم. در بهره چهارم به شناخت مردم تاجیک و معنای کلمه تاجیک و تاجیکان و سرانجام جمعیت تاجیکستان پرداخته‌ایم.

بخش دوم را به فرهنگ تاجیکستان بخشیده‌ایم. در بهره یکم این بخش روزهای مهم، در بهره دوم مراسم و آیین‌ها و در بهره سوم مشاهیر تاجیکستان را به خوانندگان معرفی کرده‌ایم.

در بخش سوم روابط ایران و تاجیکستان را بررسی کرده و در پایان منابع مورد استفاده آورده شده است.

دکتر بهرام امیراحمدیان

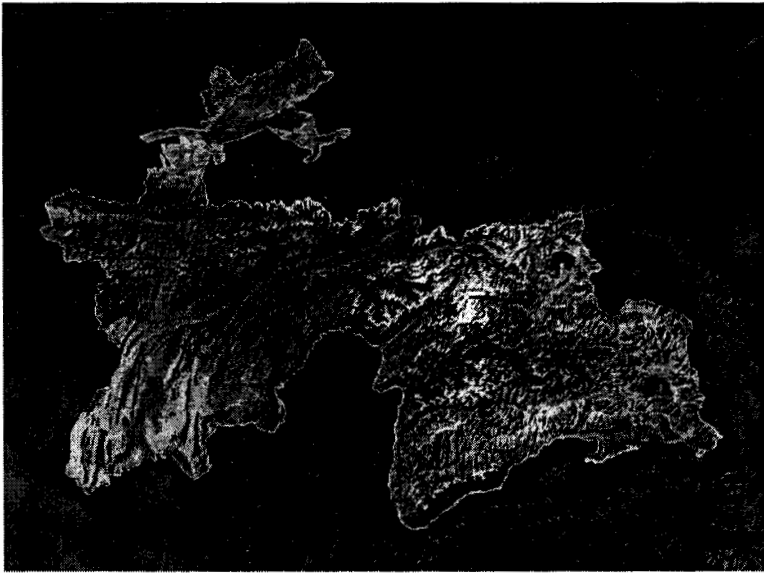
مهدی ناصری

بخش یکم

سرزمین و مردم

تاجیکستان

تاجیکستان کشوری فارسی زبان در منطقه آسیای مرکزی است. از آنجا که شناخت موقعیت تاجیکستان بدون شناخت آسیای مرکزی دشوار است، در آغاز به معرفی آسیای مرکزی پرداخته می‌شود و سپس تاجیکستان به طور کامل از جنبه‌های گوناگون بررسی می‌شود.



بهره یکم: آسیای مرکزی



آسیای مرکزی، همان «ورارود» و «فرارودان» ایرانی است که اعراب آن را «ماوراء النهر» و یونانی‌ها آن را «Transoxiana» نامیده و به انگلیسی «Central Asia» گفته می‌شود. آسیای مرکزی سرزمینی است واقع در مرکز آسیا که از غرب به دریای خزر، از شرق به چین، از شمال به خط تقسیم آب‌های حوضه رودهای اورال-ایرتیش و دشت‌های جنوبی روسیه و از جنوب به ایران و افغانستان محدود است. این محدوده شمال ۵ جمهوری قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان (از جمهوری‌های ترک زبان آسیای مرکزی) و تاجیکستان (جمهوری تاجیکی زبان) تشکیل

شده است. از شمال به مرزهای شمالی قزاقستان و مرزهای جنوبی روسیه، از شرق به جمهوری خلق چین (به ترتیب از شمال به جنوب در همسایگی با قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) از جنوب به افغانستان (به ترتیب از شرق به غرب در همسایگی با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) و ایران (در همسایگی با ایران) محدود می‌شود. آسیای مرکزی در غرب به دریای خزر (سواحل شرقی در حد غربی به ترتیب از جنوب به شمال با جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان) محدود می‌شود.

آسیای مرکزی قلمرو محصور در خشکی است و به دریای آزاد راه ندارد. پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱ م. ۱۳۷۰، این قلمرو از انزوای سیاسی - اقتصادی طولانی مدت خود خارج شد. با توجه به توانهای محیطی بسیار ارزشمندی که از نظر فلزات رنگین و کمیاب از قبیل اورانیوم، تیتانیوم، و منگنز و فلزات صنعتی از جمله آهن، روی، مس، و نیز منابع سرشار نفت و گاز که در منطقه وجود دارد، این منطقه از اهمیت خاصی برای جهان غرب برخوردار شده است. به همین سبب آسیای مرکزی به محل برخورد قدرتهای بزرگ غرب و شرق تبدیل شده است.

کشورهای آسیای مرکزی مهد تمدن ایرانی و اسلامی هستند. اغلب مسلمانان منطقه سنی مذهب هستند و گرایشهای مذهبی و هویت یابی دوباره آنان سبب تنش‌هایی در منطقه بین دولتمردان بازمانده از دوره شوروی و مردمی شده است که خواهان دمکراسی و آزادی هستند، چیزی که در کنار علل اقتصادی و سیاسی دیگر سبب فروپاشی شوروی

شد. اکنون آسیای مرکزی پل ارتباطی شرق - غرب و شمال - جنوب آسیا شده است و از موقعیت ممتازی برخوردار شده است که قلمرو جمهوری اسلامی ایران این موقعیت را تسهیل می‌کند.

تا سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵/۱۳۰۳-۱۳۰۴ ش.، آسیای مرکزی را «ترکستان» (در منابع مختلف «ترکستان غربی» یا «ترکستان روس» در مقابل سین کیانگ که ترکستان چین یا «ترکستان شرقی») می‌نامیدند. در بعضی از منابع جغرافیایی به این منطقه «آسیای میانه» می‌گویند که اصطلاحی نادرست است. این موضوع از آنجا نشأت گرفته است که بنا به نامگذاری روس‌ها بوده و در روسی «سردنی آسی» (آسیای میانه) نامیده می‌شد. این واژه بیشتر از سوی روس‌ها بکار برده می‌شد که در دوره شوروی به جهت تقسیم کشور به هیجده منطقه اقتصادی (اکنون میچسکی رایونی) و اختصاص یک منطقه به ۴ جمهوری آسیایی ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان، تحت عنوان «منطقه اقتصادی آسیای میانه» و نیز یک منطقه اقتصادی به نام «منطقه اقتصادی کازاخستان (قزاقستان)»، را تشکیل می‌داد. در عین حال یک اصطلاح جغرافیایی دیگری به نام «تسترالنایا آسیا» (آسیای مرکزی) در بین جغرافی‌دانان روس تعریف شده است که عبارت از منطقه‌ای طبیعی است که در قسمت داخلی قاره آسیا واقع شده و از شرق به جنوب رشته کوه‌های «خینگان بزرگ» و «تای خانشان»، از جنوب به چاله تکتونیکی هند و برهماپوترا، از غرب و شمال به قزاقستان شرقی، آلتای و رشته کوه‌های شرقی و غربی «سایان» محدود می‌شود. مساحت منطقه مذکور (یا به اعتباری «آسیای داخلی») بین ۵ تا ۶ میلیون کیلومتر مربع گزارش

شده است. قسمت‌های زیادی از جمهوری خلق چین، و جمهوری مغولستان در آسیای مرکزی موصوف جای می‌گیرند. بنابراین منظور از «آسیای مرکزی» در این بررسی همان است که در آغاز بدان اشاره رفت که در تمام ادبیات سیاسی بالاتفاق بدان «Central Asia» می‌گویند. بنابراین کاربرد اصطلاح «آسیای میانه» (که نادرست است) و «آسیای مرکزی» که در ادبیات سیاسی در رسانه‌های گروهی به کار برده می‌شود، یک معنی و مفهوم را در بر دارد که همان ۵ جمهوری مسلمان نشین منطقه است. اگرچه اصطلاح «آسیای مرکزی» که از سوی وزارت امور خارجه بکار برده می‌شود و در زبان انگلیسی به آن «Central Asia» می‌گویند اصلح است، زیرا هیچ گاه در انگلیسی به آن «Middie Asia» گفته نمی‌شود.

بیشتر قلمرو آسیای مرکزی را اراضی هموار تشکیل می‌دهد. در این سرزمین، کوه‌های مرتفعی چون «تیان شان» (بلندترین نقطهٔ آن قله پابدا (پیروزی)، با ارتفاع ۷۴۳۴ متر) و «پامیر» (بلندترین نقطهٔ آن قله کمونیسیم با ارتفاع ۷۴۹۵ متر) و بیابان‌های وسیعی چون «قارا قوم» و «قزل قوم» قرار دارند. اغلب اراضی هموار دارای اقلیم خشک و مناطق کوهستانی آن اقلیم مداری دارد.

مساحت آسیای مرکزی حدود چهار میلیون کیلومتر مربع (۳۹۹۴۴۰۰) است. آسیای مرکزی خاستگاه فرهنگ و تمدن ایران زمین است. شهرهای باستانی چون نسا (پایتخت اشکانیان)، مرو و آمل (چارجوی کنونی) در ترکمنستان، پنجیکنت، در تاجیکستان، سمرقند، بخارا، فرغانه و خیوه در ازبکستان، همه در آسیای مرکزی قرار دارند که شهرهای ایرانی اند. رودهایی چون آمودریا (جیحون)، سیردریا (سیحون)،

زرافشان، پنج، سرخان دریا، مرغاب (مرورود) و تجن در آسیای مرکزی جاری است و دریاچه آرال (همان دریای خوارزم) در این قلمرو قرار دارد. بزرگانی چون رودکی سمرقندی، ناصر خسرو قبادیانی، خوارزمی، فارابی، بوعلی سینا و دهها تن دیگر از مشاهیر علم و ادب و فرهنگ ایران زمین از آسیای مرکزی برخاسته‌اند.

اوضاع تاریخی آسیای مرکزی

در اراضی آسیای مرکزی نخستین آثار مربوط به انسان در دوره پارینه سنگی یافت شده است. پس از تلاش گروه‌های اجتماعات نخستین، در پایان هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد، دولت‌های برده دار در صحنه آسیای مرکزی، به ظهور رسیدند.

آسیای مرکزی که در اواسط سده ۶ پیش از میلاد تحت حکومت هخامنشیان قرار داشت، در سال‌های ۲۹-۳۲۷ پیش از میلاد توسط سپاهیان اسکندر مقدونی فتح شد. در قرون سوم تا اول پیش از میلاد، در آسیای مرکزی دولت‌های پارت، پادشاهی یونان-باکتریا (بلخ)، کانتو یوی و داوان پا به عرصه وجود گذاشتند.

در دوره پادشاهی کوشانیان، آسیای مرکزی در اوج شکوفایی خود بود و در قرون ۴ تا ۵ میلادی که دولت هپتالیان به وجود آمده بود، بعدها در «امیرنشین ترک» ادغام شد. در نیمه نخست هزاره اول میلادی، مناسبات فتودالی به منصه ظهور رسید.

از زمان ظهور ترکان، آنان با ایرانیان در آمیختند. پیش از ظهور ترکان در آسیای مرکزی، که به سده ششم و هفتم میلادی باز می‌گردد، فرهنگ

غالب منطقه، فرهنگ ایرانی بود. با حمله اعراب به ایران و سپس فتح ماوراءالنهر در سال‌های آغازین نیمه اول سده هفتم میلادی، حوزه تمدنی منطقه دچار دگرگونی شد که تا پس از کاهش اقتدار خلفای عباسی، ظهور خاندان‌های ایرانی، از جمله سامانیان، دوباره فرهنگ و تمدن ایرانی در منطقه گسترده شد.

هنگامی که اعراب منطقه را اشغال کردند، به زدودن فرهنگ و تمدن ایرانی آغاز کردند. نخست نام منطقه را از «ورارودان» (یا فرارودان) به عربی ترجمه و «ماوراءالنهر» نامیدند. در اواخر دوره تسلط اعراب بر منطقه، ترکان در کسوت غلامان جنگجو، سپاهیان و مرزداران در دربار امرای محلی وابسته به خلفا ظاهر شدند، ایرانیان امور دربار را در اختیار داشتند و به امور دیوانی می‌پرداختند. به همین سبب ایرانیان و ترکان تأثیر شگرفی برگسترش فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند. در این دوره تمدنی از آمیزش ترکان، ایرانیان و اعراب پدید آمد که در عین حال دارای ویژگی‌های فراملتی و شاید نخستین نشانه‌های جهانی شدن اسلام در آن دوره بود.

گرچه ترکان در مقابل هجوم اسلام مقاومت کردند، ولی پس از نفوذ مسلمانان در آسیای مرکزی، تأثیر فرهنگ باختری بر روی آنان به نحو قابل توجهی تشدید شد. از همان دوران پیش از ظهور اسلام یعنی در دوره سامانیان، نفوذ ایران در آسیای میانه بیش از پیش افزایش یافته بود^۱

۱. بارتولد، و. تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه دکتر غفار حسینی، انتشارات توس، ۱۳۷۶:

در دوره ساسانیان، ایران بر راه‌های زمینی و دریایی بازرگانی جهان تسلط داشت و در این زمینه نیز همچنان که در زمینه‌های دیگر بود، به اوج عظمت خود رسید و این وضع تا پایان سقوط ساسانیان ادامه داشت. به جهت اتحاد ایران با ترکان در خاور، برای مدتی کوتاه ایران توانست موقعیت‌هایی کسب کند، اما رابطه ایران با ترکان، بعدها قطع گردید. به علاوه در دوره ساسانیان، هم چنان که در دوره هخامنشیان بود، جنگ‌های پی در پی غرب، فرصتی برای حفاظت از مرزهای شرقی باقی نگذاشت. به همین دلیل بود که ترکان موفق شدند سرزمین‌های حوزه رود گرگان را از چنگ ایران بیرون آورند. ترکان پس از تسخیر این ناحیه در معرض تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و پاره‌ای از آنان زرتشتی شدند.^۱

نفوذ ایران در آسیای مرکزی در دوره اسلامی به نحو قابل توجهی تقویت شد. این بار نفوذ فقط به حوزه فرهنگ محدود نمی‌شد. بدیهی است که شمار کثیری از پارس‌ها، همزمان با عرب‌ها وارد ترکستان شدند و در آنجا رحل اقامت افکندند.^۲

رشد تعداد طوایف ترک در آسیای مرکزی و گسترش نفوذ آنان در این منطقه سبب غلبه آنان بر جمعیت بومی ایرانی تبار شد و ترکیب جمعیت منطقه را دگرگون کرد و بدین ترتیب اقوام ترک کوچ نشین سراسر دشت‌ها، بیابان‌ها، روستاها و شهرهای واحه‌های آسیای مرکزی را

۱. بارتولد، همانجا.

۲. بارتولد، همانجا، ص ۵۶.

تحت سلطه خود درآورده و ایرانی تباران را به جنوب و شرق منطقه راندند. در کنار این تحولات، فرهنگ ایرانی که به دلیل وجود ادیبان و شاعران و خط نوشتاری و ادبیات مکتوب ایستادگی کرده بود، بر جامعه تسلط داشت و در فرهنگ تازه واردان ترک نیز تأثیر گذاشته بود.

ایرانیان آسیای مرکزی افسانه‌های پادشاهان ایرانی را به خود اختصاص دادند. گویش‌های ایرانی به تدریج جای خود را به زبان فارسی داد و زبان ادبی مشترکی شکل گرفت که در خدمت ایرانیان ساکن ایران و ترکستان قرار گرفت. تنها رقیب زبان فارسی زبان، ترکی بود و مبارزه‌ای که زبان فارسی با آن داشت، اغلب به نتایج مصیبت باری می‌انجامید. از همان قرون اولیه اسلامی دو پدیده زیر آغاز شد که تا سده بیستم ادامه یافت:

الف- جایگزین شدن تدریجی گویش‌های زنده ایرانی به وسیله زبان ادبی فارسی

ب- جایگزین شدن تدریجی گویش‌های ایرانی (که زبان ادبی را هم شامل می‌شود) به وسیله زبان ترکی.^۱

حاصل تعامل و تقاطی فرهنگ ایرانی و ترکی وجود وام واژگان ایرانی در ترکی و وام واژگان ترکی در زبان فارسی است. در زبان معاصر ترکی (در هر سه شاخه شرقی، غربی و جنوبی آن) و فارسی (در شاخه جنوبی و غربی) نیز این وام واژگان نقش مهمی دارند.

از همان روزی که اعراب به ایران قدم گذاشتند، اشغال ولایات

۱. بارتولد، همانجا.

آسیای مرکزی را که در این طرف آمودریا واقع بودند، یعنی ماوراءالنهر را هدف اساسی خود قرار دادند. چنانکه از تاریخ بخارا اثر نرشخی (سدهٔ دهم میلادی)، معجم البلدان اثر جغرافیدان عرب، یاقوت (سدهٔ سیزدهم میلادی) بر می آید که عرب‌ها ادعا می‌کردند اشغال نمودن ماوراءالنهر وظیفهٔ مقدس و مذهبی پیروان اسلام است.^۱

در سال ۶۵۱ میلادی، پس از کشته شدن آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم، عرب‌ها مرو را اشغال کردند. سه سال پس از این واقعه، عرب‌ها نخستین تاخت و تاز خود را به ماوراءالنهر، آغاز کردند، در سال ۶۶۷ میلادی آنها برای بار نخست به چغانیان حمله آورده، به هیتالیان ضربهٔ سخت زدند. عرب‌ها به عملیات جنگی در مقیاس وسیع آشکارا آمادگی جنگی داشتند. یکی از چنین تدابیر، آمادگی جنگی و سیاسی از بصره و کوفه، کوچاندن پنجاه هزار خانواده عرب بود. عرب‌های مهاجر در پادگان‌های پنج منطقه مستقر شدند.^۲

اعیان و اشراف عرب، نه فقط پس از آنکه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان (۷۰۵-۶۸۵ م. / ۶۶-۸۶ هجری) نزاع‌های داخلی خلافت طلبی بر هم خورد و قیام‌های مردم ممالک تابعه فرو نشانده شد، به استیلای ماوراءالنهر به طور قطعی کمر بستند (غفوروف، ص ۴۸۰). در سال‌های ۷۱۲-۷۱۳ میلادی / ۹۴-۹۵ هجری، خاقان ترک و سه دولت تام‌الاختیار سغد، چاچ و فرغانه متحدانه در مقابل عرب‌ها قد علم

۱. غفوروف، باباجان، تاجیکان، انتشارات سروش، ۱۳۷۷، ص ۴۷۶.

۲. غفوروف، همانجا، ص ۴۷۷-۴۷۸.

کردند.^۱

اصول اداره خلفای عرب در آسیای مرکزی نه تنها موجبات نارضایتی عامه زحمتکش را به وجود آورد، هم زمان به اشراف مالک زمین هم خوش نمی افتاد. استیلای آسیای مرکزی از سوی اعراب اگرچه در ابتدا به اقتصاد و تمدن محلی زبان های بزرگ وارد ساخت، ولی مبداء رشد گسترده میان مردمان گوناگون گردید که با آمیزش بزرگ فرهنگ آسیای مرکزی و تمام شرق نزدیک در سده های نهم و یازدهم میلادی به وقوع پیوست.^۲

شورش های مداوم خلق های ماوراءالنهر علیه حکمفرمایی اعراب که از زمان آغاز استیلای خلافت بر آسیای مرکزی به این سو ادامه داشت، بعد از فرو خفتن شورش «مقنع» نیز قطع نگردید.

در سال ۸۰۶ میلادی/۹۱ هجری، شورش عظیمی به رهبری رافع بن لیث رخ داد. شورشیان قائم مقام خلیفه در سمرقند را به قتل رسانده و مدتی چند شهر را در دست خود داشتند. در این شورش، خصوصاً اهالی فرغانه، خجند، بخارا، استروشن، خوارزم، چغانیان و ختلان فعالانه شرکت نمودند. ترک های بادیه نشین نیز به کمک شورشیان آمدند.

این شورش بزرگ خلق در سال ۸۱۰ میلادی/۹۵ هجری فرونشانده شد و این کار تنها وقتی برای اعراب میسر شد که سرکرده شورشیان رافع بن لیث در حساس ترین لحظه مبارزه خیانت کرده و به دشمنان

۱. غفورف، همانجا، ص ۴۸۷

۲. غفورف، همانجا، ص ۵۰۱

پیوست. در سال‌های بعدی گاه در سغد، گاه در استروشن و فرغانه، شورش‌های دیگری رخ داد.

در زمان خلافت عباسیان، خاندان‌های ایرانی نقش مهمی در اداره امور آسیای مرکزی داشتند. ولایات گوناگون ماوراءالنهر را اساساً نمایندگان اشراف محلی و قبل از همه نسل برمکیان و سامانیان اداره می‌کردند. ولی این تدبیر باعث تقویت حکومت خلافت در آسیای مرکزی نشد، بلکه برعکس، بر شرایط و امکانات مساعدت کننده به آزادی این سرزمین‌ها از حکمفرمایی اعراب افزود.^۱

موقعیت اعیان و اشراف، مخصوصاً از سال ۸۲۱ میلادی/۲۰۶ هجری که در خراسان و ماوراءالنهر خاندان‌های محلی، ابتدا طاهریان و بعد سامانیان روی کار آمدند، خیلی تقویت یافت.^۲

طاهریان (۸۷۲-۸۲۰ م./ ۲۵۹-۲۰۵ هجری)، صفاریان (۹۰۳-۸۶۸ م./ ۲۹۰-۲۵۴ هجری)، و بعد سامانیان (۹۹۹-۸۷۵/ ۳۸۹-۲۶۱ هجری)، از جمله حکومت‌هایی ایرانی بودند که در خراسان و ماوراءالنهر حکومت می‌کردند. در سال ۹۰۰ م./ ۲۸۷ هجری، اسماعیل سامانی در نزدیکی بخارا عمرو بن لیث را مغلوب کرد. این پیروزی به اسماعیل بدان سبب میسر گردید که مردم و پیشه‌وران او را پشتیبانی نمودند. پس از آن اسماعیل حاکمیت خویش را در خراسان مستقر ساخت. علاوه بر آن اسماعیل سامانی برای قلع و قمع بادیه نشینانی که شهرهای ماوراءالنهر را

۱. غفورف، همانجا، ص ۵۱۸

۲. غفورف، همانجا، ص ۵۱۹